

شرح نکاتی در فلسفه در پاسخ نوشته آقای مهدی عاطف راد

نوشته: ترانه جوانبخت

آقای مهدی عاطف راد در نوشته ای جدید در پاسخ نقد من سعی کرده به نکاتی که در مقاله من درباره فلسفه پارمنیدس بوده بپردازد.

اولین مورد در نوشته او بازمی گردد به همان جمله ای که من در مقاله پارمنیدس قبل از نوشته بودم. مهدی عاطف راد ایراد گرفته که: «معنای این جمله را نه تنها هیچ آدم با هوش متوسطی درک نمی کند بلکه حتا اگر آدمی باهوش سرشار هم آن را بخواند یا بشنود حیرت زده خواهد پرسید: "چی وجود دارد یا وجود ندارد؟ کی وجود دارد یا وجود ندارد؟" چون این جمله از نظر دستوری جمله ای ناقص است و نهاد ندارد، بنابراین نامفهوم و بی معنا است».

لازم است در پاسخ این انتقاد دو نکته را مطرح کنم:

نکته اول این که این بخش از ایراد مهدی عاطف راد ربطی به فلسفه ندارد بلکه به ادبیات ربط دارد و نوشته او نشان می دهد که چگونه کسی که خودش را متخصص در ادبیات می داند ممکن است دچار اشتباهی بارز و اساسی شود.

متأسفانه امروزه وضعیت نقد در ایران به قدری وخیم است که برخی از کسانی که ادعای تخصص در این حوزه را دارند توجهی ندارند که باید هر از گاه به کتابهای دانشگاهی یا حتی دبیرستانی مراجعه کرد و آنچه را که احیانا از ذهن رفته در متون ادبی مرور و بازبینی کرد.

نکته دوم این که کسانی که از آموخته های خود در کتابهای دانشگاهی در حوزه ادبیات در یاد دارند می دانند که ما در ادبیات دو نوع حذف داریم:

۱. حذف به قرینه لفظی

۲. حذف به قرینه معنوی

اگر حتی فرض کنیم مهدی عاطف راد نصف مقاله من درباره پارمنیدس را نخوانده بود (که خوانده بود چون به بخش های دیگر آن هم ایرادهایی گرفت که پاسخ آن را قبلا در مقاله دیگرم داده ام) باز هم درک جمله من از فلسفه پارمنیدس کار دشواری نبوده. در ادبیات حذف به قرینه معنوی در نوشته ای داریم که واژه ای از جمله حذف شود اما واژه های دیگر معنا را با خود حمل کنند و داشته باشند. جمله «وجود دارد یا وجود ندارد» بدون ذکر نهاد به چیزی البته کلی در متافیزیک مربوط است که وجود دارد. مسلماً آنچه به طور کلی وجود دارد و در بحث متافیزیک می آید وجود و هستی است و آنچه در متافیزیک وجود ندارد نیستی و عدم است چون اصلاً بحث متافیزیک درباره هستی و عدم است. اگر مقاله من درباره پارمنیدس درباره متافیزیک نبود و درباره قیافه یا سن پارمنیدس بود یا درباره شاگردان پارمنیدس بود و یا درباره هر موضوع دیگری به جز متافیزیک بود می شد ایراد مهدی عاطف راد را درباره جمله من یک ایراد منطقی دانست و پذیرفت اما وقتی موضوع مقاله من متافیزیک بوده عاطف راد در همان جمله من با استفاده از حذف به قرینه لفظی می تواند معنای وجود و عدم را به عنوان نهاد حذف شده در جمله پیدا کند. اما اشکال کار در این است که مهدی

عاطف راد همه نقد مرا خوانده بود و بنابراین از ادامه بحث من از فلسفه پارمنیدس درباره وجود و عدم که من بحث کرده بودم اطلاع یافته بود. با توجه به آن که من در ادامه آن جمله در مقاله ام بحث وجود و عدم را تکمیل کرده بودم مشخص است که حذف نهاد در جمله من از نوع حذف به قرینه لفظی بوده (نه از نوع حذف به قرینه معنوی که با فرض این که عاطف راد قسمت های بعدی در مقاله مرا نخوانده بود آن را مطرح کردم) و حذف به قرینه لفظی زمانی کاربرد دارد که واژه ای که حذف شده در جملات بعدی وجود داشته باشد و قابل بازیابی در متن باشد. آیا چنین ایراد غیرمنطقی گرفتن از نوشته من آنهم در شرایطی که این آقا می تواند برود کتب دانشگاهی در حوزه ادبیات را تهیه و مطالعه کند کار درستی است؟ چرا وقتی کسی حتی حوصله مرور مطالب دانشگاهی در کتب درسی را ندارد و «حذف به قرینه لفظی» که اینهمه در ادبیات از آن استفاده می شود را نه تنها در متن یک نوشته تشخیص نمی دهد بلکه آن را در نوشتن نقدی بر آن نوشته نیز در کتب درسی جستجو نمی کند (با فرض آن که این مورد از یاد این آقا رفته باشد) باید به نوشتن نقد آنهم نه در حوزه ادبیات بلکه در حوزه دیگری که فلسفه است بپردازد؟ به جای این که نوشته مرا مضحک بخواند برود کتب ادبیات را مرور کند. مضحک آن نیست که این فرد مطلبی را از کتب درسی فراموش کرده چون اگر منصفانه به این قضیه نگاه کنیم می بینیم که همه ممکن است مطلبی را از کتابی فراموش کنند بلکه مضحک آن است که بدون مطالعه کتب مربوطه و مرور کردن آنها هر بار که مقاله یا پاسخ نقدی از طرف من منتشر می شود فوراً دست به نقد می برد.

من در نوشته هایم هیچ وقت به مهدی عاطف راد دشنام نداده ام که او مرا در انتقاد اخیرش متهم کرده. خوشبختانه مخاطبان متون فلسفه می توانند انتقادات او را که با به کار بردن لفظ توهم به من توهین کرده در نقدهای او بخوانند. بعد هم به من نمک شناس می گوید. من نه در ادبیات و نه در فلسفه نان و نمک این فرد را نخورده ام که نمک شناسی کنم. من نان و نمک اساتید فلسفه در مونترال را خورده ام که در مقالاتم به کتابهای آنها رفرنس داده ام. وقتی کسی به دیگری می گوید درباره من نمک شناسی کردی که پاسخ نقد نوشتی که استاد او باشد. مهدی عاطف راد نه تنها استاد من نیست بلکه اصلاً استاد ادبیات یا فلسفه نیست. کتابی در فلسفه نوشته که من آن را خوانده باشم و به آن رفرنس نداده باشم که نمک شناسی محسوب شود. من چند مقاله در متافیزیک نوشتم و این آقا به جای نقد اصولی مرا متوهم خواند و به من توهین کرد. این گونه نقد نوشتن البته نمک شناسی است.

معلومات یک فرد به کتبی است که قبلاً خوانده و در نوشتن یک مقاله از آنها استفاده می کند. من در مقاله متافیزیک پارمنیدس به دو کتاب حجیم که از کتب دانشگاهی در حوزه فلسفه است رفرنس داده ام. لازم است مهدی عاطف راد قبل از پاسخ تند و توهین آمیز به من این کتب را مطالعه کند.

مهدی عاطف راد متوجه نیست که آنچه من درباره حذف زمان از فلسفه پارمنیدس نوشته ام ایراد من از فلسفه پارمنیدس نیست بلکه ایراد ارسطو از فلسفه پارمنیدس است و این مورد در همان دو کتاب که در مقاله ام به آن دو رفرنس داده ام به طور مفصل شرح داده شده است.

فلسفه در طی قرنهای متمادی دچار تغییر و تحول شده و مانیاید انتظار داشته باشیم که گفته های یک نفر که پیش از سقراط زندگی کرده امروز به طور تمام و کمال در همه جا پذیرفته شود.

مهدی عاطف راد در نوشته اخیر خود چنین بحث را ادامه داده: «من کجا ادعا کرده ام که "افلاتون با همه دیدگاه های پارمنیدس موافق بوده"؟ آنچه من در این باره نوشته و به آن معتقدم این است:

" در اهمیت سیستم فکری- حکمی پارمنیدس همین بس که او را پدر منطق و متافیزیک می دانند و افلاتون هم که بخش عمده ای از فلسفه غرب بر مبنای اندیشه و استدلال های فلسفی او بنا شده است، خود را پسر پارمنیدس و ادامه دهنده راه او می شمارد و به این پسریّت و شاگردی افتخار می کند و با غرور از آن سخن می گوید.»

در پاسخ این بخش از نوشته عاطف راد لازم است دو نکته را مطرح کنم:

من در مقاله ام درباره متافیزیک پارمنیدس قبلا نوشته بودم که پارمنیدس را "پدر متافیزیک" می دانند و در این مورد اختلاف نظری ظاهرا بین من و مهدی عاطف راد وجود ندارد اما دقت در سایر قسمت های نوشته عاطف راد به مخاطبان معلوم می کند که اختلاف نظر اساسی بین او و من وجود دارد.

بحث سوفیسم بحثی است که به طور مفصل من در پاسخ نقدم به مهدی عاطف راد قبلا به آن پرداخته ام و مخاطبان می توانند به پاسخ نقد من به نوشته های او رجوع کنند.

متأسفانه نوشته های مهدی عاطف راد درباره دیدگاه های من پر از توهین است. عاطف راد در بخشی از نوشته اخیرش درباره من نوشته: «ترانه جوانبخت با بضاعت فلسفی ناچیزش مدعی است که "فلسفیده" و این فیلسوف بزرگ را "نقد" کرده است. آیا چنین ادعایی مضحک و خنده دار نیست؟» استفاده از چنین لحن گزنده و زشتی شایسته یک منتقد نیست و مسلما عاطف راد که نقد فلسفه را به طور جدی پیگیری نکرده به جای پاسخ منطقی به نوشته های من از توهین به من استفاده کرده است.

موردی که اختلاف نظر اساسی بین من و مهدی عاطف راد را مشخص می کند در بخش پایانی نوشته اخیر او به راحتی قابل مشاهده است. عاطف راد در انتهای نوشته اش از برتراند راسل نقل کرده که منتقدان پارمنیدس را افرادی سطحی نامیده است. عاطف راد نوشته: «پارمنیدس کسی است که برتراند راسل معتقد است که تمام ایرادهایی که به فلسفه اش گرفته شده، بسیار سطحی است.» این اولین بار نیست که مهدی عاطف راد با توسل به سخن این و آن سعی در منطقی جلوه دادن نوشته های خود دارد. اصلا معلوم نیست برتراند راسل در کدام کتابش یا کدام سخنرانی اش کجا و در چه سالی چنین حرفی درباره پارمنیدس زده. لازم است مهدی عاطف راد با ذکر دقیق منبع از راسل نقل قول کند نه این که مطلبی بدون منبع در نوشته اش بیاورد.

فرض کنیم که واقعا برتراند راسل جایی و زمانی درباره پارمنیدس چنین گفته باشد (ادعای عاطف راد درباره گفته راسل به ذکر دقیق منبع احتیاج دارد) آیا چون فلان شخص درباره فلان فیلسوف چنین گفته باید بی چون و چرا تابع او باشیم؟ آیا چون برتراند راسل جایزه نوبل برده همه حرفها یا نوشته هایش درست است؟ اگر راسل بگوید خودتان را خفه کنید چون او جایزه نوبل برده باید خودمان را خفه کنیم؟! کدام عقل سلیم می پذیرد که دیدگاه فلسفی دیگران را نقد و بررسی و مقایسه نکنیم؟

نکته بسیار مهم که در نوشته مهدی عاطف راد وجود دارد طرفداری بی چون و چرا از فلسفه پارمنیدس و حاضر نشدن به بحث و نقد و مقایسه فلسفه او با دیگر فیلسوفان است. آنچه بارها و بارها در طی قرون متمادی در حوزه فلسفه بر آن تاکید شده لزوم جدایی فلسفه از دگم است. خطری که فلسفه را تهدید می کند و این خطر همواره با فلسفه بوده دوری کسانی که در این حوزه مطلب می نویسند از نقد و بررسی فلسفه

دیگران است. یک دیدگاه فلسفی اگر نقد نشود و با سایر دیدگاه های فلسفی مقایسه نشود تبدیل به دگم می شود و فیلسوفان همواره از خطر دگم گرایی آگاه بوده اند و نقد و بررسی و مقایسه دیدگاه های فلسفی موردی بسیار متداول در حوزه فلسفه است. کسانی که در غرب در این رشته در دانشگاه ها تدریس می کنند از جمله ژان گروندن استاد دانشگاه مونترال در کتابهای متافیزیک فلسفه پارمنیدس را نقد و بررسی و با دیگر دیدگاه های فلسفی مقایسه کرده اند. مهدی عاطف راد توجه ندارد که آنچه من در مقاله متافیزیک پارمنیدس نوشته ام با توجه به کتاب ژان گروندن و کتاب فلسفه پیش سقراطیان که رفرنس هردو را در مقاله ام قبلا داده بودم با استناد به نقدهای دیگران است. من اگر می خواستم انتقاد خودم را از فلسفه پارمنیدس مطرح کنم مستقیما در مقاله ام می نوشتم که این بخش از مقاله انتقاد خود من به فلسفه پارمنیدس است. برای آن که مهدی عاطف راد چنین در نوشتن نقدهای تند و توهین آمیز شتابزده نشود و فوراً در پاسخ نقد من دست به قلم نبرد لازم است اینجا انتقاد خودم از فلسفه پارمنیدس را مطرح کنم. اگرچه پارمنیدس را پدر متافیزیک می دانند اما به هر حال او هم بشر بوده و از خطا و اشتباه عاری نبوده است. این که پارمنیدس در مطرح کردن دیدگاه فلسفی اش به دیگران گفت که یک الهه در عالم رویا به من سخن گفت و سپس پارمنیدس دیدگاهش را در قالب شعر به دیگران عرضه کرده واقعا مورد انتقاد من است. البته در زمان او رسم این بود که دیدگاه های فلسفی را به صورت شعر بیان کنند اما استناد به الهه در عالم رویا برای مطرح کردن یک دیدگاه فلسفی درست نیست. افلاطون و ارسطو این گونه با مخاطبان خود تبادل نظر نکرده اند. افلاطون اصلا شعرهایش را دور انداخت و فلسفه اش را به طور جدی نوشت. اشکال دیگری که من بر فلسفه پارمنیدس می گیرم این است که او با گفتن درباره الهه و عالم غیب متافیزیک را با تئولوژی (الهیات) پیوند داد و طول کشید تا متافیزیسین ها به مرور متافیزیک را از پیوند با تئولوژی نجات دادند. متافیزیک بحث وجود و هستی در کلیت آن است و ربطی به عالم غیب و الهه و این حرفها ندارد. پارمنیدس می توانست حرفهایش را بدون رجوع دادن به عالم غیب و الهه ای که در رویا دیده به دیگران بزند درست مثل کاری که افلاطون و ارسطو کردند و در زمان خود مبانی اولیه متافیزیک را از پیوند با تئولوژی نجات دادند.

برای آن مهدی عاطف راد از خطر دگم گرایی در فلسفه اطلاع یابد مطالعه کتاب *Theosophy and the menace of dogmatism* نوشته George S. Arundale را به او توصیه می کنم.